



۱۰/۰۸/۲۰۲۱



محمد داؤد مومند

پاسخ و توضیح تأدیبی

به لاشعوران و گماشتان افغان جرمن

تذکره مقدماتی: بعد از احیاء مجدد سایت اصلی آریانا افغانستان به زعامت استاد نوری صاحب گرامی، تصمیم گرفتم که مضمون حاضر را بعد از تصحیحات و تعدیلات و تجدید نظر، مجدداً به دست نشر بسپارم، تا از یکطرف درج آرشیف مضامینم گردد، و از جانب دیگر، اگر ذوات محترمی که فرصت نیافتند، و یا توفیق مطالعه برای شان میسر نشد، مضمون را مطالعه فرمایند و منت گذارند.

یکی از مدافعان و گماشتگان برقع پوش سایت افغان جرمن، مطالبی را به ارتباط نوشته من تحت عنوان «مسئول درجه اول کیست؟» منتشره سایت وزین آریانا افغانستان، مورد نکوهش شدید قرار داده که اجباراً قابل تأمل و توضیح میباشد.

تواریش «آفاق» برقع پوش سویدنی، در مورد این جانب به صورت ظالمانه و به لحن مؤهنی، رقم نموده است: «هم فکر محمد گل مومند، هفته قبل از کار و کردار خود توبه کرد، اینک دوباره ماشین چتبات پراگنی اش... این آقا در سن هشتاد به هوس نویسندگی افتاده است...»

چنین به نظر میرسد که این برقع پوش سویدنی از خیرات پول مفت، خانه مفت، نان و مشروب مفت، دولت «ولفیر و سوسیال» سویدن، سرش سخت گرم بوده و به افراعات غیر قابل کنترل، متوسل گردیده است.

این «تواریش» برقع پوش بی معرفت سویدنی، چنان از دین و آئین و کیش اجداد و نیاکان و در مجموع مردم و ملت و جامعه خود بی خبر است و یا اصلاً در ردیف شعله بی ها و پرچمی ها و خلقی ها، بدان ایمان و اعتقاد و احترام ندارد و نمی داند که عمل «توبه» از اعمال و کردار مغایر ارشادات اسلامی، مطابق به عقیده مسلمان ها، تنها و تنها در برابر پروردگار عالم صورت می پذیرد نه در برابر مخلوق خداوند و به اصطلاح فیلسوف معروف بلژیکی و برنده جایزه نوبل، موریس مترلینگ: «مستراح های متحرک».

در علم و دانش حقوق اصطلاحی وجود دارد به نام «عدیم الاهلیت» و به کسانی اطلاق میگردد که از نظر «آی کیوی» ذهنی، نیاز به وصی و مقام وصایت دارد.

میرهن است که «آیکوی» ذهنی این برقع پوش تنبل و خیرات خور دولت «ولفیر و سوسیال» سویدن، معادل شخصی است که آن را در رشته دانش حقوق طوریکه قبلاً تذکر دادم، «عدیم الاهلیت» گویند.

این فالبین برقع پوش خیرات خور و گدای دولت سوسیال سویدن، به حساب رمل و فال بینی، سن مرا به غلط و نادرست، به عدد ثابت «هشتاد» تثبیت نموده است که ادعای است در سطح موجودات و ذوات کم شعور و معتقد به رمل و فال بینی و ظن و تخمین.

این فال بین کم شعور گفته می‌تواند که روی کدام سند و یا مطالعه سوانح در شعبه سوانح مدیریت مامورین پوهنتون کابل، به چنین ادعای ابلهانه و در ردیف لاشعوران لایعقل به چنین حکمی مبادرت ورزیده اند؟ زهی ضلالت و ذلالت ذهنی و روانی.

این لاشعور لایعقل مدعی است که من در سن هشتاد به هوس نویسندگی افتاده ام، بی خبر از اینکه من در وطنم، از دوره آزادی خواهانه و انسانی دهه دیمکراسی و هم در دیار هجرت و غربت از وطنم با بسیاری نشرات مانند: افغان، کاروان، افغان ملت، مجاهد ولس، افغان ولس، افغان رساله، آئینه افغانستان و سایت های افغان جرمن و آریانا افغانستان همکاری قلمی داشته ام.

در طول و عرض سایت افغان جرمن، چند نفر مدعی شده می‌توانند که با این همه نشرات همکاری قلمی داشته اند؟ بخصوص نشرات داخل کشور؟

این خیرات خور کم شعور دولت ولفیر سویدن و، مدافع گماشته شده سایت افغان جرمن، تفاوت میان «توبه» و «اعتذار» را نمیداند، بدتر اینکه اعتذار من جنبه عام و کلی داشته و من از هیچ شخص مشخصی، به شمول آغا صاحب سید هاشم سدید، نام نبرده و طالب پوزش نشده ام!!!

جای تعجب فراوان است که نویسنده پر نویس و مدعی دانش و علم و معرفت کثیرالابعد علوم «سیاسی، فلسفی، اجتماعی، تاریخی، ادبی، دینی، ماو اندیشه ووو» و مشاور ارشد دیپلوم انجنیر صاحب قیس جان کبیر، یعنی آغا صاحب سدید، یا به قول پشتون تباران «پاچا صاحب» که همیشه از علم و دانش و فضیلت و منطق صحبت میکنند، روی کدام منطق، اسناد و شواهد، به این نتیجه رسیده اند که محمد داود مومند از ایشان خدای ناخواسته معذرت خواسته است؟

مگر من از ایشان معذرت خواسته ام که ایشان به دودمان سادات عرب تعلق دارند؟

مگر من از ایشان معذرت خواسته ام، زیرا که ایشان در عکس العمل خود به شیوه دوستانه و مهربانه انسان های که زجاج قلوب و اذهان شان از غبار هر نوع کینه و حس انتقام، پاک و منزّه است، و با شکسته نفسی و عالی جنابی مماثل مرحوم «استاد مین» بزرگوار، مرا متوجه و متحسس ساخته باشند؟

نه، برعکس آغا صاحب سید هاشم سدید، با بزرگواری مختص منحصر به خود شان مرا «پاچه گیر» خطاب نمودند، بر علاوه آغا صاحب مدعی شدند که قبل بر آن به این هم وطن پشتون تبار و سنی مذهب شان، احترام داشتند!!! سبحان الله و بحمده، اگر جناب شان به من احترام نمی داشت به عوض دشنام پاچه گیر، کدام الفاظ و کلمات را نثارم میکرد؟ چنانکه کرد.

پناه به ذات حق از همچو احترام.

آغا صاحب به حساب رمل و فال بینی و ادعای واهی و تخیلی خود در مورد این جانب مینویسند: «...فراموش میکند که همین شش روز پیش از خطایی که از ایشان سر زده بود، مجبور به عذر خواهی، از من شده بودند»

آغا صاحب سید هاشم سدید در کنار دعوی علم و دانش و فضیلت دایرة المعارفی، عادت دارند، همیشه از «من، منیت و منم» صحبت نمایند که اگر گستاخی و بی ادبی به مقام والای سیادت شان نشود، دال بر غرور، نخوت، و خود خواهی و خود پسندی شان میگردد.

آغا صاحب سید هاشم سدید حسینی توضیح نه فرموده اند که روی کدام علل، عوامل، شواهد و دلایل منطقی، محمد داؤد مومند مجبور شد که از سید و الاتبار و عالی مقام یعنی پاچا صاحب سدید، معذرت بخواهد؟ آیا این مجبوریست روی اصل ماتریالیزم تاریخی، مارکس یا پیشوای کبیر شعله یی ها، ماوتسیتونگ ملعون استوار است؟

و فرضاً اگر معذرت نمی خواستم، خسرالدنیا و الاخره میشدم؟

واقعیت امر این است که اگر من از انگشت کار گرفتم، پاچا صاحب حسینی، با مشت جواب داد، و اگر من از مشت کار گرفتم، آغا صاحب حسینی از پس لگدی کار گرفت، اگر من حرف نا مناسبی به کار برده باشم، دانشمند بزرگ یعنی آغا صاحب سدید به دو و دشنام و الفاظ مغایر کرامت انسانی و اخلاق متعارف و الفاظ مؤهنی مانند پاچه گیر و ...توسل ورزید تا به مشی انقلابی و قهر آمیز شان، جواب دندان شکنی به من داده باشند!!!!

فکر میکنم، ممکن و محتملاً آغا صاحب حسینی در زمینه معذرت خواهی من، به استخاره و الهام پناه برده اند و همچو نتیجه را در ذهن مبارک خود قوام داده اند و یا هم اینکه جد، بزرگوار شان معروف به «غوٹ الاعظم دستگیر» در عالم روحانی و ملکوت، و ممکن در حالت خواب همچو بشارت پیروزی را به آغا صاحب حسینی، القاء فرموده باشند.

الغیب و عندالله.

زمانیکه شخصیت اکادمیک داکتر صاحب سید عبدالله کاظم، روی پرنسیپ و نه روی علائق و روابط دیرین دوست فرهنگی اش با محترم عباسی صاحب و به حیث شاهد عینی آن فرصت زمانی، مطالبی مشعر بر بیگناهی شاعلی عباسی به رشته تحریر کشیدند، جای فرار و ابرام مزید بر اتهام و شخصیت کشی که از نظر حقوق یک عمل جرمی، و نشخوار زدن بر تفاله کدام عنصر مفسد، متقلب، دروغگو، مفتن و شر انداز است، برای سدید آغا نماند.

در نتیجه سدید آغا مجبور به نوشتن پاراگراف ذیل در سایت افغان جرمن شد:

«با خواندن پیام داکتر صاحب کاظم...می باید معذرت بخواهم.

قسمت (اعظم شرمندگی ای) را که از این ناحیه یعنی (اتهام سخیفانه بر محترم عباسی مبنی بر انیت دختران در دوره تحصیل در پوهنتون- مومند) ایجاد شده است می گذارم به همان کسی (چرا سدید آغا از همان کسی یعنی مقتری نام نمی برد؟ - مومند) که این موضوع را در یک مهمانی... حکایت... نمودند... شخص مذکور باید خجالت بکشد، یک بار دیگر برای دروغ گفتن و یک بار برای شرمنده ساختن دیگران.»

در نوشته سدید آغای حسینی، نکات ذیل قابل تأمل است:

یک- سدید آغا که همیشه از علم و منطق و دلایل عقلانی پف میکنند، روی کدام منطق و دلایل عقلانی، حاضر شدند که گپ و ادعای دروغین یک آدم کذاب را در قسمت همچو افتراء و شخصیت کشی بدون اینکه در مورد صحت و سقم آن کوچکترین زحمتی به خود راه داده باشند، آن را با چشمان پت، مانند آدم های گپ رو و به اصطلاح ساده

لوح، قبول نموده و آن را روی عقده، نثار شخصی میسازد که با او به سویه ای عداوت و مخالفت شخصی داشته، که حتی خاندانش را خائن قلمداد میکند!!!

دو- در نتیجه شهادت صادقانه داکتر صاحب کاظم، سدید آغا چرا برای رفع مسئولیت وجدانی و کامل از دوش خود، نام آن کذاب مفتری را معرفی نمیکند، تا دیگران این سیمای کثیف و منافق را شناخته و بر اکاذیب مفتری و اتهاماتش اعتماد نکنند.

این اختفاء سدید آغای حسینی از دو حالت خالی نیست:

الف- یا، سدید آغا خودش به جعل این داستان پرداخته و اکنون آن را به گردن شخصی می اندازد، که هویتش معلوم نیست، تا صحت و سقم ادعای سدید آغا صد در صد مبرهن گردد.

دو- سدید آغا در برابر این شخص کدام سر خمی داشته، در نتیجه آن ترس و واهمه دارد، که مبدا آن شخص به منظور انتقام از سدید آغا، به کدام افشاء گری علیه سدید آغا بپردازد. الغیب و عندالله.

سه- در نوشته فوق الذکر سدید آغا، این اعتراف جانانه شان خیلی جالب است که میفرمایند: «قسمت اعظم شرمندگی ای که از این ناحیه ایجاد شده است، میگذارم به همان کسی که...»

یعنی بالاتر از پنجاه فیصد، شرمندگی به همان مفتری که سدید آغا روی دلایل نامعلوم و زیر پرده از تشهیر نامش عاجز و ناتوان و درمانده است، تعلق میپذیرد و بقیه شرمندگی شامل حال نابغه سایت افغان جرمن یعنی پاچا صاحب سدید میگردد.

اما چون سدید آغا روی دلایل نامعلوم به اختفاء هویت مفتری، میپردازد، درین صورت منطقاً، شرمندگی صد فیصد، به شخص خود آغا صاحب تعلق می پذیرد.

مگر چنین است آغا صاحب محترم؟

بعد از نشر نوشته داکتر صاحب کاظم، این جانب ضمن پیامی به محترم عباسی صاحب، نوشته داکتر صاحب کاظم که حیثیت پتک آهنین را داشت چنین توجیه نمودم: «صد تک زرگر، یک تک آهنگر»

عالم کثیر الابعاد سایت افغان جرمن یعنی سدید آغا با برداشت کاملاً نادرست به چنین در فشانی که ممثلاً فهم و نبوغ چند بعدی شان است، به چنین عکس العملی دست زد و نوشت که:

کاسه چینی که صدا میکند

خود صفت خویش ادا میکند.

آغا صاحب در ادامه به ارشادات داهیانہ!! خود دوام میدهد(راستی جای بسیار تعجب نیست که کار آهنگر را با کار یک زرگر مقایسه میکند. کار آهنگری را سر و کارش با آهن است، با کار زرگر که سر و کارش با طلا و جواهر است و حاصل کارش زیب و زینت سر و گردن نفیس ترین موجودات عالم و هم شاهان و ملکه های که شاه طلبان برای شان سر و گردن می شکنند.)

در فرمایشات سدید آغا نکات ذیل قابل دقت و تأمل است:

سدید آغا از تذکر مقوله صد تک زرگر، یک تک آهنگر انتباه نادرست گرفته، در حالیکه منظورم از تک آهنگر نوشته داکتر صاحب کاظم بود نه جواب شاغلی عباسی، که در نتیجه همچو تلقی و برداشت نادرست، تذکر مقوله فوق الذکر را منافی شأن و حیثیت و علم و دانش خود دانسته، و برای اعاده حیثیت به توضیح تفاوت میان آهنگر به حیث

یک شغل طبقه پست جامعه و مشغله زرگری را از زمره مشاغل فاخره قلمداد فرموده اند. و روی همچو انگیزه و برداشت منفی به تغییر عقاید دوران مبارزه قهر آمیزش و دفاع از حقوق طبقات تاریخ ساز یعنی دهقانان و کارگران و طبقات استثمار شونده و تحت ستم طبقاتی جامعه پرداخته و اکنون در زندگی در دنیای فیشن و مود اروپا، دلباختگی خود را با کار زرگر و زر وسیم و طلا و احجار کریمه، که زیب و زینت ملکه ها و شاهان است، نشان میدهد و نتیجتاً شغل زرگری را با تناسب شغل آهنگری شریفانه و با ارزش و اعتبار قلمداد میکند. به عبارت دیگر چون کار آهنگر با آهن کم بهاء و کم قیمت است با مشغله زرگر (که شاغلی سدید منطق خود را هم طراز کار زرگران میدانند) با جواهر نفیسه و فاخره که زیب گردن ملکه هاست، قابل مقایسه نمیداند.

انقلابی دیروز ما که مطابق به شعار های کتاب سرخ، برای حقوق طبقات کارگر و زحمت کش گلو پاره میکرد امروز یکصد و هشتاد درجه تغییر عقیده و ماهیت داده و عاشق و دلداده طلا و جواهر و گردن بند های ملکه ها و پرنسس هاست!!!

جانی نهایت تعجب است که سدید آغا از یکطرف نفرت خود را از شاهان و ملکه ها و طبقات اشرافی و مفت خور و طفیلی و استثمار گر نشان میدهد و از جانب دیگر ارجحیت استدلال و منطق خود را با کار و پیشه، زرگران و صنایع مستظرفه مقایسه نموده، به خفت شغل کار گری، ابرام میورزد. و به طرز حیات فاخره شاهان و ملکه ها و نجباء افتخار میکند!!

سید بزرگوار سدید آغا در یک پاراگراف منتشره درپچه سایت افغان جرمن، عنوانی من، الفاظ و کلمات و اصطلاحات زشت، کثیف، متعفن، مستهجن و ضد کرامت بشری و انسانی را نثارم ساخته اند که شاید در قاموس دشنام ها، مانند و نظیر نداشته باشد.

من این شیوه برخورد، گفتار و پوچ گویی سدید آغا را به علم، دانش، فهم، اخلاق و وضع روانی این دانشمند کثیر الابعاد، سایت کبیر، قیس جان کبیر و محیط زیست و پرورش و اتباط با حلقه های سیاسی، معتقد به جنگ قهر آمیز، مرتبط میدانم.

این دانشمند علم منطق و فلسفه و الهیات و بازار تیزی، برایم چلنج میدهد، که اگر میل جنگ دارم، مردانه برآیم و مانند یک مرد بجنگم.

سدید آغا فراموش کرده اند که در گذشته با قوت مردانگی خود، جناب شان را به اصطلاح مردم ما به «چارغوک» مجبور ساخته ام.

چندی قبل، سدید آغا در سایت افغان جرمن طومار مبتذلی را روی عقده کشایی و گرفتن انتقام از مخالفین موهومی خود رقم کرد، تحت عنوان «من شاه را محکوم میکنم».

این جانب، در رد مدعیات و واهیات منتشره سدید آغا در مورد پادشاه جلیل القدر، خلد آشیان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، مطالبی نوشتم تحت عنوان «واقعیت های تاریخی را نمیتوان با شعار های چپگرایانه و عقده کشایی تغییر داد» که در چهار قسمت درین سایت وزین اقبال نشر یافت، آن نوشته به حدی مدلل و مردانه بود، که سدید آغا را کاملاً مات، مبهوت و بی جواب ساخت و برای مدت یکنیم ماه لادرک و مفقود الاثر بود.

من در طول سالیان گذشته یک عده مخالفین نظریات و برخی کژ اندیشان و بد سگالان سایت افغان جرمن را، با قوت استدلال و منطق، چنان درس عبرت داده ام که مجبور به سکوت مطلق شده اند، آرشیف مضامینم شاهد زنده این مدعاست و در زمینه جای برای لاف و پتاق و گراف گویی وجود ندارد.

ولی متأسفانه نهج کلام و علم و منطق سدید آغا، در دریچه سایت افغان جرمن به چنان لجنی می ماند، که داخل شدن در آن، به جز بی آبی و بی آبرویی و بی عزتی و باختن آبرو و شرف و حیثیت و وقار، نتیجه ندارد.

بی آبرویی سدید آغا، طرز برخورد مرحوم «صمد دار دار» و مرحوم «خان وردک» را به خاطر میآورد، با این تفاوت که مرحومین آنچه را میگفتند، برخلاف ، سدید آغا از روی کینه و عداوت و دشمنی و خود خواهی نبود. خداوند مرحمت شان کند، قلوب پاک داشتند و مانند اشتران عربی کینه ورز کودن نبودند.

میگذارم که سدید آغا، در مصاف بی آبرویی، استاد، قهرمان و رستم داستان باشند.

لا تر اوسه پی ماغزه په کرار ندی
چا چی ما سره وهلی سر په سنگ دی

